

مراحل تربیت قرآنی از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*

fbahremand@ut.ac.ir

فاطمه بهره‌مند / کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه تهران

msharafi@ut.ac.ir

محمدرضا شرفی / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

n.sajadieh@gmail.com

نرگس سجادیه / استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۲

دریافت: ۹۴/۳/۲۹

چکیده

دیدگاه علامه طباطبائی درباره معرفی جایگاه تربیتی قرآن و چگونگی تأثیرگذاری آن در سیر تکاملی انسان، قابل تأمل است و برای تقویت هرگونه تربیت با محوریت قرآن لازم به نظر می‌رسد. درحالی‌که پژوهشی با تمرکز بر نگاه تفسیری این قرآن‌شناس معاصر و با نگاه مرحله‌ای به تربیت قرآنی نپرداخته است. این چارچوب می‌تواند چشم‌انداز فعالیت‌های تربیتی قرآن‌محور را تا حدی روشن‌تر کند. در این پژوهش، برخی از اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبائی، با هدف صورت‌بندی مراحل تربیت قرآنی مدنظر قرار گرفته و در این زمینه، از روش «تحلیل زبان فنی - رسمی با تأکید بر سیاق» استفاده شده است. یافته اصلی این پژوهش بسط چهار مرحله بیدارگری (موعظه)، درمانگری (شفا)، هدایتگری (هدی)، و رحمت‌گری (رحمت) برای تربیت قرآنی، قابل برداشت از دیدگاه علامه طباطبائی با محوریت آیه ۵۷ سوره «یونس» است. علاوه بر این، تأکید بر شأن هدایتی قرآن و حالت ایجابی آن، نقش زمینه‌ای و حالت سلبی مراحل اول و دوم، و هدف‌گونه دیدن مرحله رحمت‌گری، جایگاه هر مرحله را ترسیم می‌کند. تحلیل این مراحل نشان می‌دهد که پالایش درونی مقدم بر پالایش اعمال بیرونی است. زندگی سعادت‌مندانه انسانی در پرتو این مراحل، در ارتباط با قرآن محقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت قرآنی، علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، موعظه، شفا، رحمت، هدایت.

مقدمه

علامه طباطبائی درباره تربیت قرآنی با نگاه مرحله‌ای به تأثیرات مطلوب قرآن در انسان، که مدنظر این نوشتار است، ملاحظه نشد. علامه طباطبائی، به صراحت در مجالی مختصر از تفسیر المیزان به مراحل تأثیرگذاری قرآن بر انسان اشاره کرده است که با واکاوی آثار قرآنی ایشان و سایر قرآن‌شناسان جای بررسی بیشتر برای نزدیک شدن به صحنه عمل تربیتی وجود دارد، و آن‌گونه که شایسته است، دستمایه پژوهش و پرداخت روشمند قرار نگرفته است. داشتن تصویری مرحله‌ای از آثار مطلوب قرآن بر انسان، برای روشن تر شدن مسیر حرکت تربیتی فردی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

این نوشتار سعی در ارائه صورت‌بندی و پرداختی مختصر از این مراحل از منظر علامه طباطبائی دارد و می‌تواند آغازی برای کارهای تفصیلی تر و عمیق تر باشد. به عبارت دیگر، هدف از این پژوهش نگاه مرحله به مرحله به تربیت قرآنی با توجه به آثار قرآن، براساس اندیشه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان است و با روش «تحلیل زبان فنی رسمی با تأکید بر سیاق» (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: باقری، ۱۳۸۹) انجام شده است. برای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، از چیستی مراحل تربیت قرآنی از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، آیه ۵۷ سوره «یونس» نقش محوری دارد و چهار مرحله به دست می‌دهد که در این مقاله تا حدی بسط داده شده است. پاسخ به این سؤال فرعی که «جایگاه هر کدام از این مراحل در سیر تربیت قرآنی چیست؟» این تبیین را واضح تر می‌کند.

لازم به ذکر است که منظور از «تربیت قرآنی» در این نوشتار، فرایند تکاملی انسان به وسیله قرآن به سوی سعادت، و بیشتر ناظر به چگونگی تأثیر قرآن در مخاطب

خواندن قرآن و انس گرفتن با آن و نیز فعالیت‌های قرآنی همواره در کشور ما توصیه شده و جاری بوده است، به گونه‌ای که - برای مثال - رویکرد اصلی تلاش‌های انجام‌شده برای تدوین راهنماهای برنامه درسی قرآن، انس با قرآن است (باقری و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۷). اما چنین ارتباطی بین دانش‌آموزان و قرآن، آن‌گونه که لازم بوده برقرار نشده است. به عنوان یکی از راه‌های به حداقل رساندن این نوع آسیب‌ها، شاید لازم باشد جایگاه قرآن و آثاری که بناست در سیر تکاملی انسان بگذارد بیشتر تبیین گردد تا در تجربیات بعدی مواجهه با قرآن در عرصه‌های گوناگون، موجب بهره‌گیری بیشتری از منبع اساسی تربیت انسان شود. معرفی جایگاه تربیتی قرآن دغدغه‌ای است که در خود قرآن کریم به وضوح مشاهده می‌شود. دیدگاه علامه طباطبائی ذیل آیات مرتبط با رسالت قرآن در این زمینه، به عنوان مفسر و قرآن‌شناس معاصر و الهام‌بخش مفسران بعدی، قابل تأمل است؛ به‌ویژه با توجه به رویکرد تفسیری «قرآن به قرآن» ابداعی ایشان که بیشتر منعکس‌کننده منظر خود قرآن کریم است. در این پژوهش، بر برخی اندیشه‌های تفسیری ایشان تکیه شده است. در زمینه تربیت قرآنی در قرآن و سیره و مراحل تربیت در قرآن کریم، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به عنوان پیشینه این پژوهش در نظر گرفت، که عبارتند از: «درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن کریم» (شعبانی و رکی، ۱۳۷۷)؛ «بهار قرآن کریم و تربیت قرآنی: تهذیب و تربیت قرآنی (با تأسی به سیره و روش معصومین علیهم‌السلام)» (سیامک دستجردی، ۱۳۸۷)؛ «نقش تزکیه و تربیت قرآنی در شکوفایی انسان» (معین، ۱۳۸۷). اما طی بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی روی اندیشه‌های

در آیه ۱۵۱ سوره «بقره»، تزکیه و تطهیر می‌تواند معادل مرحله درمانگری، و تعلیم کتاب و حکمت، که حالت ایجابی دارد، معادل مراحل هدایت و رحمت باشد.

در تفسیر آیه ۵۷ سوره «یونس» به نظر می‌رسد علامه پس از پیش‌فرض گرفتن سطحی از ایمان و پذیرش اولیه نسبت به آیات قرآن و حق بودن آن، گام‌های تأثیر قرآن را بر چنین مؤمنی، که نوعی آمادگی اولیه دارد، بیان می‌کند. با توجه به اینکه خداوند در آیات قبلی معارفی فطری نسبت به توحید و معاد در احتجاج با منکران متذکر شده است، مردمی که در اینجا خطاب می‌شوند گرچه گروه خاصی از مردم نیستند، اما به هر حال، انسان‌هایی هستند که در فضای این آیات قرآنی و زنده شدن توجهات فطری خود قرار گرفته‌اند. با این تعبیر، شروع مراحل آثار قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی با عبارت ذیل قابل تبیین است که می‌نویسد: «قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین آنان را چنین درمی‌یابد که در دریای غفلت فرورفته، ... باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته ...» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

مرحله اول: بیدارگری

«موعظه» اولین تعبیری است در این آیه برای توصیف قرآن کریم به کار رفته است. این کلمه از ریشه «وعظ» بوده که در لغت، «بازداشتن همراه با ترساندن» معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۶). «تذکر دادن به خیر و چیزهایی که دل در برابر آن نرم می‌شود» نیز در معنای این لغت مورد توجه بوده است (فراهیدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸). بدین‌روی، هم جنبه بازدارندگی نسبت به ویژگی‌های منفی دارد و هم جنبه ایجابی برای حرکت به سمت خیر و خوبی. این نکته در کاربرد قرآنی کلمه

است. به نظر می‌رسد این تعریف با سیاق به کارگیری تربیت الهی در المیزان ناهمخوان نیست (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ج ۶، ص ۲۷۵؛ ج ۱۰، ص ۱۳۴). مفاهیم «موعظه، شفا، رحمت و هدایت» در متن مقاله با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی به گونه‌ای تحلیل می‌شوند که مراحل چهارگانه تربیت قرآنی به وسیله آن تبیین خواهد شد و تحلیل این مفاهیم بخشی از پژوهش است که در ادامه می‌آید.

تربیت قرآنی و مراحل آن از نظر قرآن

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)؛ ای مردم، از سوی پروردگارتان موعظتی و شفای قلبی و هدایتی برای عموم بشر و رحمتی برای خصوص مؤمنان آمد. در نگاه تفسیری علامه طباطبائی این آیه ترسیم‌کننده همه آثار مطلوب قرآن کریم در نفس مؤمنان است و این آثار را از لحظه شنیدن آیات تا آخرین مرحله مستقر بودن آنها در جانشان ماندگار می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۸). با توجه به تصریح علامه بر بیان جامع این آیه از آثار قرآن، در این نوشتار با محوریت همین آیه، هر کدام از این آثار می‌تواند بسط داده شود.

در این مقاله، تحت عناوین بیدارگری، درمانگری، هدایتگری، و رحمت‌گری، مراحل تربیت قرآنی ترسیم خواهد شد. این مراحل در تفسیر آیات دیگر توصیف‌کننده قرآن نیز بجز آیه ۵۷ سوره «یونس» تأیید می‌شود. برای نمونه، در آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» به آثار هدایتگری و رحمت برای قرآن اشاره شده است و در ابتدای آیه، کارکرد قصص می‌تواند بیدارگری و عبرت گرفتن باشد. همچنین گاهی به مفاهیمی معادل این مراحل اشاره شده است؛ مثلاً،

شود، تلاش او برای چنگ زدن به چیزی که بتواند از این وضعیت نجاتش دهد آغاز می‌شود.

آیاتی که با حالت داستان‌گونه، وقایع عبرت‌انگیزی را متذکر می‌شود بیشتر در جهت تحقق این مرحله و بیدار کردن مومنان مؤثر هستند. این نکته - برای نمونه - درباره داستان انبیاء علیهم‌السلام در قرآن و موعظه بودن و بیدارگری آن برای مؤمنان در آیه ۱۲۰ سوره «هود» مشاهده می‌شود:

﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

در عبارات علامه، ناظر به این مرحله، بر ظلمت‌های باطنی و نقش قرآن در زدودن آنها تأکید شده است. براین اساس، به نظر می‌رسد در مرحله اول، تقویت اعمال درونی انسان بیشتر مدنظر ایشان است، و به عبارت دیگر، سامان یافتن درون انسان در تربیت قرآنی از نظر ایشان نوعی تقدم دارد.

مرحله دوم: درمانگری

﴿شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ عبارتی است که به دنبال موعظه در آیه ۵۷ سوره «یونس» در بیان آثار قرآن آمده است و تحلیل آن می‌تواند مرحله دوم تربیت قرآنی را توصیف کند. علامه طباطبائی کارکرد قرآن در این مرحله را این‌گونه تبیین می‌کند: «در مرحله دوم، شروع می‌کند به پاکسازی باطن آنان از هر صفت خبیث و زشت، و به طور دایم آفاتی را از عقل آنان و بیماری‌هایی را از دل آنان یکی پس از دیگری زایل می‌سازد، تا جایی که بکلی رذایل باطنی انسان‌های مؤمن را زایل سازد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۹). به عبارت دیگر، برطرف کردن تدریجی آلودگی‌های شناختی و گرایش از عقل و دل انسان، در این مرحله می‌گنجد. نهایت این مرحله پاک شدن

«موعظه» بهتر دیده می‌شود (قائمی مقدم، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). به نظر می‌رسد از تعبیر «موعظه» بیشتر در خصوص به‌کارگیری ابزار گرایشی، مثل ایجاد خوف و رقت قلب برای ترغیب به راه خیر استفاده می‌شود و حالت بیدارگری دارد. در واقع، از تحریک عواطف برای متذکر شدن انسان بهره می‌گیرد و با «انذار» و «تبشیر» برای زمینه‌سازی اصلاح و تغییر رفتار در انسان رابطه دارد (همان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱). علامه طباطبائی گام آغازین برخورد قرآن با مؤمنان را، که در آیه با لفظ «موعظه» از آن یاد شده این‌گونه توصیف کرده است:

قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین، آنان را چنین درمی‌یابد که در دریای غفلت فرورفته، و موج حیرت از هر سو به آنان احاطه یافته و در نتیجه، باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان را به انواع رذایل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته، لذا، با مواعظ حسنه اندریشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهی‌شان نموده، به سوی خیر و سعادت وادارشان می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

در این مرحله، قرآن سه نقطه عمده را در مخاطب نشانه گرفته است: ۱. غفلت (گرایشی)؛ ۲. شک (شناختی)؛ ۳. انواع رذایل (چه در سطح نیت و چه عمل).

با توجه به اینکه در ابتدا به فرورفتن انسان در غفلت اشاره شده است، به نظر می‌رسد از نظر علامه، غفلت‌زدایی در این مرحله پررنگ‌تر است و جنبه‌های انگیزشی برای حرکت به سوی پاک کردن رذایل، در گام اول بیشتر مدنظر است. هنگامی که انسان خود را در حال غرق شدن ببابد و واقع‌بینانه متذکر برخی صفات بد خود

(طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۵۲). برای مثال، آیاتی از قرآن کریم، که به حجت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام علیه شرک اشاره می‌کند (انعام: ۷۴-۸۳)، به انسان اطمینان‌خاطر می‌بخشد و از جمله آیاتی است که شرک را، که ریشه بسیاری از شبهات اعتقادی است، از وجود انسان می‌زداید.

همان‌گونه که در عبارت دوم از آیه، شفای قلبی مدنظر است، در مرحله درمانگری همچون مرحله اول، علامه بر پاکسازی درون تأکید کرده و رفع بیماری‌های درونی در اولویت است. به نظر می‌رسد این اولویت‌دهی به سبب اهمیت زمینه‌سازی درون در رشد اعمال بیرونی است، به گونه‌ای که آماده‌سازی بسترهای درونی برای رشد فضایل، غالباً در اعمال خارجی انسان هم بروز می‌کند.

امر به توبه و استغفار نیز از جمله راهکارهای قرآن برای درمان بیماری‌های اخلاقی است که علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۳۵ سوره «بقره» به آن اشاره کرده است (همان، ج ۳، ص ۳۵). لزوم تکمیل توبه با عمل صالح، که - برای مثال - در تفسیر این آیه مدنظر علامه قرار گرفته است، پیوند شفای قلبی و درونی را با اصلاح اعمال بیرونی بهتر نشان می‌دهد.

مرحله سوم: هدایتگری

از جمله معانی لغوی نسبتاً جامع برای هدایت، در بیان راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۳۵) آمده است که دلالت همراه با لطف و نرمی است و بار مثبتی را القا می‌کند؛ چنان‌که واژه «هدایه» نیز از ریشه «هدی» گرفته شده است. برخی پژوهشگران با اشاره به آیاتی از قرآن کریم که چنین کاربرد مثبتی از هدایت در آنها قابل قبول نیست، این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که «واژه "هدایت" ذاتاً دارای بار معنایی مثبت است، هرچند با قرینه در مصادیق

کاملی ردایلی از وجود انسان است که «زمینه را برای جای دادن فضایل آماده می‌سازد» (همان، ج ۱۳، ص ۲۵۴).

در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه ۵۷ سوره «یونس»، مشابه علامه به مراحل چهارگانه تربیت قرآنی اشاره شده است و با نظر به روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه (۱۳۸۲، خ ۱۷۶)، قرآن نسخه‌ای برای بهبود فرد و جامعه از انواع بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی خوانده شده که آن‌گونه که سزاوار بوده مبنای عمل مسلمانان قرار نگرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۱۹).

به مرحله دوم در آیه، با لفظ «شفاء» اشاره شده که به معنای درمان رنج و بیماری جسمی یا روحی و بهبودی و رسیدن به سلامتی است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۹). «شفاء» با پیش فرض امکان مرض و بیماری معنا دارد.

وقتی قرآن «شفاء» خوانده شده است؛ یعنی در مواجهه با احوال انسان، در نقش دارو برای بیماری عمل می‌کند. همان‌گونه که انسان از ابتدای آفرینشش بنیه‌ای دارد که در صورت نبود موانع یا عوامل مؤثر مغایر با آن، در سلامت کامل، روال معمول رشد خود را در زندگی طی می‌کند، از نظر خلقت اصلی خود نیز اعتقادات حقی دربارۀ مبدأ و معاد و مسائل مربوط به آن، از پایه‌های اعتقادی و اخلاقی دارد که اعمال متناسب با آن فطرت و غریزه از آن می‌جوشد. اختلال در این نظام روحی نیز موجب بیماری و مرض است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌کند. برای مثال، مثال شک و اضطراب ناشی از آن از این جمله امراض هستند که حتی افراد باایمان (پایین‌ترین درجه ایمان) نیز به آن مبتلا می‌شوند. براهین قرآن از راهکارهای درمانگری قرآن در این زمینه هستند، به گونه‌ای که با حجت‌های قاطع خود انواع شک و تردیدها و شبهات اعتقادی و معرفتی را از بین می‌برد

منفی نیز به کار می‌رود» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۵). علامه طباطبائی نیز چنین استثناهایی را به این برمی‌گرداند که گاهی «هدایت» به معنای «رساندن به هدف و مقصد» به کار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۹۸). قاعدتاً بر اساس هدف در نظر گرفته شده، هدایت به آن می‌تواند مثبت یا منفی تلقی شود. اما آنچه در اینجا به عنوان مرحله‌ای از تربیت قرآنی مدنظر است، هدایتی است که در پیوند با سعادت و رستگاری انسان معنا می‌یابد؛ چنان‌که علامه معتقد است که قرآن:

در مرحله سوم، آنان را به سوی معارف حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه دلالت و راهنمایی می‌کند، آن‌هم دلالتی با لطف و مهربانی؛ به این معنا که در دلالتش رعایت درجات را می‌کند، و - به اصطلاح - دست آدمی را گرفته، پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند، تا در آخر، به سرمنزل مقربین رسانیده، به فوز مخصوص به مخلصین رستگار سازد (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۹). در این مرحله، پس از پاک شدن از رذایل و آماده شدن بستر وجودی انسان حاصل از مرحله درمانگری، قرآن از جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی، و عملی او را هدایت می‌کند و در فرایند ایجابی حرکت به سوی رستگاری، او را راهنمایی می‌کند.

پس همان‌گونه که در بالا هم اشاره شد، هدایت هم جنبه شناختی در خصوص معرفی اعتقادات و اعمال صالح دارد و هم جنبه انگیزشی برای کمک به انسان‌ها در عمل بر اساس این عقاید و نزدیک کردن گام به گام آنها به قرب الهی با ملاحظه ظرفیت هر کدام. از نظر شناختی، لازم به ذکر است که حتی بسیاری از علوم و معارفی که منکران وحی با آن زندگی می‌کنند برای انسان بدون وحی

قابل دستیابی نبود (همان، ج ۷، ص ۳۸۵).

هدایت الهی، هم به صورت تکوینی است و هم تشریحی. هدایت تکوینی مربوط به امور تکوینی و از جنس راهنمایی هریک از مخلوقات به سوی هدف و نهایت مقدر شده برای اوست. در واقع، خداوند در هر موجودی امکانات و استعدادها را لازم برای رشد و رسیدن به کمال مطلوبش قرار داده است (همان، ج ۱۴، ص ۲۳۱)؛ مثلاً، در ساقه گل رز آوندهایی برای آبرسانی به آن و سبزینه در بر هایش برای جذب نور خورشید و تک تک امکانات لازم برای یک رز کامل شدن قرار داده شده است. بدین‌روی، این نوع هدایت مختص انسان نیست، اما به نظر می‌رسد هدایت تشریحی مختص موجودات مختاری همچون انسان است.

هدایت تشریحی مربوط به امور تشریحی است؛ از جمله اعتقادات حق و اعمال صالح که امر و نهی، و ثواب و عقاب خداوند از نمونه‌های مرتبط با آن است. هدایت تشریحی خود دو گونه است: یکی به صورت «ارائه طریق»، یعنی: صرف نشان دادن راه؛ همان‌گونه در آیه سوم سوره «انسان» به آن اشاره شده است، و دیگری «ایصال به مطلوب»، یعنی: دست کسی را گرفتن و به مقصد رساندن؛ چنان‌که در آیه ۲۳ سوره «زمر» این‌گونه از هدایت منظور است (همان، ج ۷، ص ۴۷۷).

هدایت تشریحی همگانی، که همان نشان دادن راه است، با نزول کامل‌ترین کتاب آسمانی و پیامبر اکرم و اوصیای ایشان علیهم‌السلام برای همه به نهایت خود رسیده است. اما هدایت ویژه از نوع ایصال به مطلوب به میزان پذیرش آگاهانه انسان مکلف نسبت به هدایت همگانی خداوند بستگی دارد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۳).

به نظر می‌رسد توصیف علامه طباطبائی از مرحله

(همان، ص ۳۴۶). شاید مهم‌ترین جنبه این شکر همان پذیرش و عمل خالصانه به تناسب هر سطحی از هدایت و دستگیری از جانب خداوند باشد.

تفاوت شیوه‌های هدایت قرآنی برای عوام و خواص: سطح مخاطبان قرآن متفاوت است و قرآن کریم به تناسب آنها شیوه‌های متفاوتی در پیش می‌گیرد. دو دسته عمده، که علامه به عنوان مخاطبان قرآن ذیل آیه ۱۸۵ سوره «بقره» به آنها اشاره کرده عوام و خواص هستند که استعداد برهان‌پذیری در آنها متفاوت است. کلمه «ناس» در این آیه، نماینده عامه مردم است که از سطح فکری پایین‌تری برخوردارند و به اندازه خواص، استعداد برهان‌پذیری ندارند و زندگی و انتخاب‌هایشان بیشتر بر تقلید استوار است. برای هدایت این گروه، قرآن به طور مشخص حق را از باطل روشن می‌کند (همان، ج ۲، ص ۳۰). به عبارت دیگر، روشی «فراورده محور» در پیش می‌گیرد که با ویژگی‌های عوام سازگار است و بدون تأکید بر مسیر دستیابی به توانایی این تشخیص، صرفاً نتیجه را در اختیار آنها قرار می‌دهد. اما در مواجهه با خواص، قرآن با رویکردی «فرایندمحور»، فرقان و توانایی تشخیص حق از باطل را در قالب شواهدی از هدایت بیان می‌کند، به گونه‌ای که در صحنه‌های زندگی قابلیت تعمیم داشته باشد (بهره‌مند، ۱۳۹۳، ص ۹۴).

آثار هدایت قرآنی: آثار دنیوی و اخروی هدایت قرآن در این بند به اختصار بیان شده است: «در آن برکت و خیر کثیر است و مردم را به سوی استوارترین راه هدایت نموده و خداوند به وسیله آن کسانی را که در پی تحصیل رضای اویند به راه‌های سلامت رهبری می‌کند، مردم در امر دنیایشان از آن منتفع شده، اجتماعشان متشکل و قوایشان فشرده و آرایشان متحد می‌شود، و در نتیجه،

هدایت‌گری قرآن ناظر به هدایت ویژه است که شامل حال کسانی می‌شود که در مراحل بیدارگری و درمانگری با پالایش درونی و تقویت ایمان خود و بسترسازی برای عمل صالح بیشتر، خود را برای همگامی با خداوند و فرستادگان او برای رسیدن به سعادت آماده کرده‌اند. اصل این‌گونه هدایت مخصوص خداوند است و شأن هدایت‌گری تا رسیدن به مطلوب برای انبیاء صلی الله علیه و آله، به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت ایشان، مقامی است که خداوند به ایشان داده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۸۶).

این نوع از هدایت الهی هنگامی به یاری انسان می‌آید که در مراحل قبل به خود آمده باشد و بیماری‌هایی مثل قساوت و لجاجت را در حد توان از خود دور کرده باشد. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره «انعام»، «خدای سبحان وقتی بنده‌ای از بندگان خود را هدایت می‌کند سینه‌اش را شرح و توسعه می‌دهد و در نتیجه، سینه‌اش برای قبول هر اعتقاد حق و عمل صالحی گنجایش یافته، آن را به نرمی می‌پذیرد، و دارای قساوت نیست تا آن را رد کند. این خود نوعی نور معنوی است که اعتقادات صحیح و عمل صالح را در نظر روشن ساخته، صاحبش را در عمل به آن مدد می‌رساند، و همین معنا معرف هدایت الهی است (همان، ج ۷، ص ۴۷۲). توجه به عظمت و کبریایی خدا، خشیتی در دل‌های مؤمنان پدید می‌آورد که اوج این پذیرش را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که حتی در ظاهر، باعث جمع شدن پوست انسان می‌شود و او را با یاد خدا آرام می‌کند (زمر: ۲۳). این حالت سکونت، بیان دیگری از این هدایت الهی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۹).

هرچند هدایت ویژه الهی هیچ‌گاه انسان را به گمراهی نمی‌کشاند (همان، ج ۷، ص ۳۶۲ و ۳۶۴)، اما شکر این هدایت ویژه خدادادی نیز برای پایداری آن ضروری است

ابعاد معنوی و اخروی را (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۷).
 آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیه ۹۷ سوره «نحل» حیات طیبه را برخوردار از آثاری متفاوت با حیات حیوانی مشترک بین حیوان و انسان معرفی می‌کند که به واسطه سیر انفسی با ایمان و عمل صالح (حسن فاعلی و حسن فعلی) حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۶۲). علامه طباطبائی درباره این سطح از حیات تصریح کرده است که «انسان جز رسیدن به آن، هدف نهایی دیگری ندارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۷۵). بدین سان، معنای هدایت در پیوند با حیات طیبه به عنوان هدف زندگی روشن‌تر می‌شود. در مرحله رحمت‌گری، جایگاه این مقصود و هدف بهتر مشاهده می‌شود.

مرحله چهارم: رحمت‌گری

در معنای «رحمت»، که بیانگر آخرین مرحله از تربیت قرآنی در آیه ۵۷ سوره «یونس» است، ابتدا از نظر لغوی می‌توان به نظر راغب اصفهانی اشاره کرد که آن را «حالتی رقت‌آمیز همراه با احسان نسبت به دیگری» یا «احسان بدون تأثر باطنی» می‌داند که قسم دوم به طور خاص رحمت خداوند را توصیف می‌کند. بدین‌روی، رحمت از سوی خداوند را با واژه‌های «انعام» و «فضل» می‌خواند و رحمت بین انسان‌ها را با «رقت» و «عظوفت» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۷). علامه هماهنگ با این تفکیک بین معنای رحمت در بین انسان‌ها و رحمت خداوند، رحمت در انسان‌ها را به حالات درونی رقت قلب و تأثر باطنی نسبت می‌دهد که با اعضای مادی، مثل قلب و اعصاب مرتبط است. از این‌رو، به خاطر منزه بودن خداوند از ماده، رحمت خداوند را عطیه و افاضه‌ای متناسب با استعداد مخلوق معرفی می‌کند و رحمت‌گری خداوند

صاحب زندگی طیب و پاکی می‌گردند. جهل و هر زدیه اخلاقی از قبیل بخل و کینه از میانشان رخت بریسته، در زیر سایه سعادتشان از امنیت و رفاه عیش کامیاب می‌گردند و در آخرت، از پاداش بزرگ و نعمت جاوید برخوردار می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۸۷).
 در اینجا استوارترین راه هدایتی قرآن در ابعاد دنیوی و اخروی تصویر شده است. در بعد دنیوی، ابتدا بر زندگی پاک اجتماعی با عبارت «متشکل شدن و قوت اجتماع و وحدت» تأکید شده است. سپس دور کردن انسان از جهل و هر زدیه اخلاقی مدنظر قرار گرفته است که بیشتر جنبه فردی دارد. شاید بتوان گفت: اهمیت جنبه‌های اجتماعی قوانین اسلام در دیدگاه علامه طباطبائی موجب این اولویت‌دهی شده است.

در بعد اخروی، به عظمت و جاودانگی نعمت‌های آخرت، که قرآن با این شیوه زندگی سعادت‌مندان در دنیا، انسان را از آن برخوردار می‌کند، اشاره شده است. در ضمن، در پی رضای خداوند بودن به عنوان شرط بهره‌گیری از این هدایت مطرح شده است. پس «این کتاب غرض خدای تعالی را از خلقت عالم تأمین می‌کند؛ زیرا غرض خدای تعالی از این عمل آن بوده است که بشر را به سوی سعادت زندگی دنیا و آخرت هدایت کند، و او را به وسیله وحی انذار نماید و قرآن کریم همین‌طور است» و ایده‌آل آخرتی انسان را، که ایمنی دایمی است، تأمین می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۸۸ و ۳۸۹).

بدین‌روی، هدایت‌گری قرآن در واقع، رساندن انسان به سعادت واقعی و یک زندگی پاک و عاری از هر نقص است که در قرآن از این مقصود با نام «حیات طیبه» یاد شده است؛ چنان‌که زندگانی که انسان با تمام وجود آن را می‌خواهد و به تعبیر علامه، هم ابعاد مادی و دنیوی را دربر می‌گیرد و هم

مقام بسط وجود و رحمت رحیمی مقام بسط کمال وجود است. با رحمت رحمانی اصل وجود ظاهر می‌شود، و با رحمت رحیمی انسان در مسیر کمال خود حرکت کرده، و مطلوب خویش را می‌یابد» (پرچم و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱؛ قیصری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۹؛ رحیم‌پور، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۵۰-۶۵۵).

همان‌گونه که اشاره شد، رحمت رحیمی پروردگار شامل همه انسان‌ها نمی‌شود و گروه‌هایی همچون کفار و مشرکان خود را از آن محروم کرده‌اند. در بین مؤمنان هم به حسب سطح ایمان و ظرفیتشان، میزان بهره‌مندی از این رحمت خاصه متفاوت است. با توجه به آیات قرآن کریم، در هر مرتبه‌ای از رشد، اطاعت از دستورهای الهی مسیر کلی بهره‌گیری از رحمت رحیمی است و برای خطاکاران نیز توبه و اصلاح راهی برای برگشت به دامن رحمت خاص و مغفرت خداوند است (پرچم و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). در واقع، جهت‌گیری اعمال آگاهانه انسان تعیین‌کننده کیفیت رحمتی است که از جانب خداوند به او عطا می‌شود.

به نظر می‌رسد آنچه تحت تأثیر هدایت قرآن به انسان افاضه می‌شود بیشتر از جنس رحمت خاصه است و در مسیر سعادت معنا می‌یابد؛ چنان‌که علامه طباطبائی گاهی چنین رحمتی را در کنار سعادت قرار داده است و می‌توان از آن نوعی مترادف و قرابت معنایی برداشت کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸۷). آنچه علامه درباره مرحله پایانی تربیت قرآنی بر اساس آیه محوری این مقاله بیان می‌کند نیز این نکته را تأیید می‌نماید: «در مرحله چهارم، جامه رحمت بر آنان پوشانیده، در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اریکه سعادت مستقرشان می‌سازد، تا جایی که به انبیا و صدیقین و شهداء و صالحین ﴿وَحَسُنَ

متناسب با ظرفیت مخلوق را این‌گونه توصیف می‌کند: «مستعد وقتی استعدادش به حد کمال و تمام رسید، دوستدار آن چیزی می‌شود که استعداد دریافت آن را پیدا کرده و آن را با زبان استعداد طلب می‌کند، و خداوند هم آنچه را می‌طلبد و درخواست می‌کند به او افاضه می‌فرماید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۵). به عبارت دیگر، «رحمت افاضه‌ای است که به وسیله آن کمبودها جبران گشته حوایج برآورده می‌شود» (همان، ۱۳، ص ۲۵۳).

پس از این معنای کلی برای رحمت الهی، علامه طباطبائی بر اساس موارد افاضه به تناسب مسیرهای احتیاجات انسان، از انواع رحمت یاد می‌کند: «رحمت خدا دو نوع است: رحمت عام که عبارت است از همین افاضه چیزی که موجود استعداد آن را یافته و مشتاقش شده و در صراط وجود و تکوینش بدان محتاج گشته، و دوم رحمت خاصه که عبارت است از: افاضه و اعطای خصوص آن چیزهایی که موجود در صراط هدایتش به سوی توحید و سعادت قرب بدان محتاج است» (همان، ج ۱، ص ۶۲۵).

رحمت عامه خداوند در صفت «رحمان»، و رحمت خاصه او در صفت «رحیم» متجلی شده است. علامه با توجه به صیغه مبالغه بودن «رحمان»، آن را رحمت کثیری می‌داند که شامل حال همه موجودات و انسان‌ها، چه مؤمن و چه کافر می‌شود و با اشاره به صفت مشببه بودن رحیم، آن را به نعمت دایمی و رحمت ثابت و پایداری برمی‌گرداند که مختص مؤمنان است و در مسیر زندگی فناپذیرشان معنا می‌یابد (همان، ص ۳۰). با توجه به تحلیل‌های علامه طباطبائی در خصوص رحمت رحمانی (عام) و رحیمی (خاص) خداوند و گرایش فلسفی نوصدرایی ایشان، به نظر می‌رسد منظر ایشان هماهنگ با این نگاه فلسفی است که «رحمت رحمانی

أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿﴾ ملحقشان نموده، در زمرة بندگان مقرب خود در اعلا علیین جای می‌دهد» (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۹). برای توضیح اجمالی این سعادت، باید گفت: هدف از دین و به تبع آن قرآن، تنها سعادت معنوی است و سعادت مادی تنها وقتی به عنوان هدف مطرح می‌شود که منتهی به سعادت معنوی گردد (همان، ج ۷، ص ۳۹۰). البته این نکته اصلاً به معنای غفلت از بعد مادی سعادت نیست و با مشخص کردن اولویت‌ها، سعادت واقعی را در تنظیم سعادت مادی در پرتو سعادت معنوی تبیین می‌کند؛ چنان‌که علامه قرآن را تجلی هر دو رحمت عام و خاص می‌داند که عهده‌دار تأمین هر دو سعادت دنیوی و اخروی است. در آیه دوم سوره «فصلت»، قرآن نازل شده از جانب خدای رحمان و رحیم معرفی شده که بیانگر این دو جنبه رحمت خداوند است که در قرآن متجلی شده، به گونه‌ای که رحمت عامه هم شامل مؤمن می‌شود و هم کافر؛ اما رحمت خاصه فقط شامل مؤمنان می‌گردد. علامه از کاربرد قرآنی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که «این تنزیل مایه اصلاح دنیای مردم است، همچنان‌که مایه اصلاح آخرتشان است» (همان، ج ۱۷، ص ۵۴۴).

به نظر می‌رسد رحمت به نوعی هدف و نقطه استقرار قرآن در قلب انسان است. به عبارت دیگر، بیدارگری، درمانگری، و هدایتگری قرآن در جهت جبران نقص انسان و رساندن او به کمال و سعادت است. در واقع، قرآن از آن حیث رحمت است که صحت و استقامت اصلی و فطری آن را به وی باز می‌گرداند... هیأت سعادت به دل مؤمن می‌دهد و نعمت استقامت و یقین را در آن جایگزین می‌کند (همان، ج ۱۳، ص ۲۵۴).

با وجود بارمعنایی مثبت هدایت در بیشتر کاربردهای قرآنی، قرار گرفتن آن در کنار رحمت، جهت تکاملی آن

به سمت سعادت و حیات طیبه را بهتر نشان می‌دهد. به همین سبب، هرچند علامه طباطبائی تصریح می‌کند که «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد» (همان، ج ۱۲، ص ۴۶۹)، اما معمولاً هدایت در قرآن به عنوان توصیف قرآن در کنار رحمت می‌آید که هدف و سمت‌وسوی آن به سمت سعادت انسانی بهتر مشخص شود.

نتیجه‌گیری

برای پاسخ اجمالی به سؤال اصلی پژوهش، باید گفت: بررسی تفسیر المیزان با محوریت آیه ۵۷ سوره «یونس»، چهار مرحله بیدارگری، درمانگری، هدایتگری، و رحمت‌گری را برای تربیت قرآنی به دست می‌دهد.

برای پاسخ به سؤال فرعی پژوهش، جایگاه هر یک از این مراحل بیشتر توصیف و تبیین می‌شود. مراحل تربیت قرآنی با نوعی پذیرش و ایمان اولیه آغاز می‌شود. در مرحله بیدارگری، ناظر به غفلت‌زدایی با هشیار کردن مخاطب نسبت به وضعیت موجودش است که بیشتر با ابزار انذار پیگیری می‌شود. در مرحله بعد، درمانگری قرآن از منظر علامه در پیوند با سلامت فطری معنا می‌یابد، به گونه‌ای که در این مرحله، تلاش قرآن بر زدودن آلودگی‌ها و بیماری‌های فکری و عملی و بازگرداندن انسان به سلامت فطری اوست که زمینه را برای پذیرش هدایت الهی فراهم می‌کند.

همه مراحل چهارگانه به حیطه‌های شناختی، گرایشی (انگیزشی) و ارادی انسان را در نظر دارند، اما به نظر می‌رسد بار انگیزشی دو مرحله اول بیشتر است و در این سیر، آغاز تربیت با تقویت گرایش‌ها برای عمل به قرآن پیشنهاد شده است. تأکید بر جنبه‌های درونی مخاطب در

گام‌های اول بیشتر مشاهده می‌شود.

در مرحله هدایت‌گری، هدایت به سعادت و حیات طیبه، محور اصلی نقش قرآن در فرایند تکاملی انسان معرفی شده است که بر خلاف مرحله درمانگری، بیشتر حالت ایجابی دارد، به گونه‌ای که مراحل بیدارگری و درمانگری با تمرکز بیشتر بر پالایش درونی و بیرونی، زمینه را برای تحقق هدایت قرآن فراهم می‌کند.

هرچند علامه طباطبائی قرآن را تجلی هر دو رحمت عام و خاص می‌داند که عهده‌دار تأمین هر دو سعادت دنیوی و اخروی است، اما رحمت خاص الهی در قرآن نقش تعیین‌کننده‌تری در رساندن انسان به سعادت ایفا می‌کند. هدایت ویژه الهی از جنس ایصال به مطلوب در پیوند با رحمت رحیمی خداوند، در مرحله رحمت‌گری به ثمر می‌رسد. در واقع، به نظر می‌رسد رحمت‌گری، که به سعادت انسانی ختم می‌شود، بیشتر جنبه هدف دارد و مراحل اول تا سوم در جهت تحقق آن و طی سیر تکاملی انسان معنا می‌یابد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مسجد جمکران.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۹، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- باقری، یونس و دیگران، ۱۳۹۱، *مبانی و روش آموزش قرآن در دوره راهنمایی*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- بهره‌مند، فاطمه، ۱۳۹۳، *چیستی و چگونگی نقش قرآن در زندگی انسان بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی و الزامات آن برای برنامه درسی قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- پرچم، اعظم و دیگران، ۱۳۸۹، «معناشناسی رحمت رحیمیه در قرآن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۴، ص ۹۵-۱۱۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)*، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.
- سیامک دستجردی، مریم، ۱۳۸۷، «بهار قرآن کریم و تربیت قرآنی: تهنذیب و تربیت قرآنی (بنا تأسسی به سیره و روش معصومین علیهم‌السلام)»، *کوثر*، ش ۲۸، ص ۷۵-۹۰.
- شعبانی ورکی، بختیار، ۱۳۷۷، «درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن کریم»، *مطالعات اسلامی*، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۷۹-۱۰۴.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- فائمی مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۵، «موعظه و نصیحت در قرآن»، *تربیت اسلامی*، ش ۳، ص ۲۱۷-۲۵۶.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱، «گونه‌شناسی هدایت در قرآن و حدیث»، *علوم حدیث*، ش ۶۴، ص ۳-۲۲.
- معین، خدیجه، ۱۳۸۷، «نقش تزکیه و تربیت قرآنی در شکوفایی انسان»، *کوثر*، ش ۲۹، ص ۸۵-۸۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.